

بسم الله الرحمن الرحيم

Fast Vocab (Basic)

لغات دوره متوسطه

(چاپ اول)

تأليف: مهرداد زنگیه‌وندی

مهسا قلی‌زاده تكله

انتشارات جنگل

فهرست

پایه هفتم		۱
پایه هشتم		۳۳
پایه نهم		۶۰
پایه دهم		۹۷
پایه یازدهم		۱۵۰
پایه دوازدهم		۱۹۳

مقدمه

کتاب حاضر، لغات پایهٔ زبان انگلیسی (لغات دورهٔ متوسطه) را پوشش می‌دهد. در این کتاب، تلاش کردیم تا با ارایهٔ ترجمهٔ دقیق و روان لغات، جملات مثال و نکات تکمیلی، یادگیری هر چه بهتر لغات پایهٔ زبان انگلیسی را میسر کنیم.

برخی از ویژگی‌های این کتاب عبارت‌اند از:

۱. قرار دادن لغات به ترتیب درس:

در این کتاب، لغات به ترتیب درس‌ها و بر اساس کتاب‌های دورهٔ متوسطه مرتب شده‌اند. این دسته‌بندی برای سهولت استفاده بکار گرفته شده است.

۲. نقش دستوری (Part of Speech) لغات:

نقش دستوری یعنی اسم، فعل، صفت، قید، حرف اضافه، یا ... بودن یک کلمه. بعد از هر لغت، نوع کلمه در داخل پرانتز و بصورت اختصاری نمایش داده شده است. راهنمای علائم اختصاری بعد از مقدمهٔ کتاب آورده شده است.

۳. تلفظ لغات:

بعد از نقش دستوری هر لغت، تلفظ آن ارائه شده است.

۴. ترجمه روان لغات:

در قسمت بعد، ترجمه‌های روان و دقیق لغات آورده شده است. این ترجمه‌ها، به ترتیب کاربرد آنها در زبان انگلیسی آورده شده‌اند. معانی متفاوت از طریق علامت (!) از یکدیگر جدا شده‌اند. همچنین، کاربرد کلی هر معنی در داخل کروشه [] قرار داده شده است.

۵. مثال‌های نمونه به همراه ترجمه آنها:

در این قسمت، مثال‌هایی از کاربرد لغات به همراه ترجمه روان آنها آورده شده است. توصیه می‌کنیم این مثال‌ها را با دقت مطالعه نمایید.

برای یادگیری هر چه بهتر لغات، به نکات زیر توجه کنید:

۱. سعی کنید لغات جدید را در قالب جمله فراگیرید.
۲. لغات را به همراه مترادف‌ها و متضادهایشان به خاطر بسپارید.

۳. لغات جدید را حتماً در فواصل زمانی منظم و بطور اجمالی مرور کنید.

در پایان، خداوند را سپاس می‌گوییم که توفیق تألیف این اثر را به ما عنایت نمود و امیدواریم با این کار توانسته باشیم خدمتی هر چند کوچک به هم‌وطنان گرامی کرده باشیم. همچنین، لازم می‌دانیم از همکاران تلاشگرمان در کلیه واحدهای انتشارات جنگل که با دقت و کیفیت مثال‌زدنی مراحل چاپ کتاب را انجام می‌دهند، کمال تشکر را ابراز کنیم. ضمن آرزوی موفقیت و بهروزی یکایک داوطلبان، دانشجویان و مدرسین گرامی، از شما تقاضا داریم هرگونه پیشنهاد و انتقادی که می‌تواند در جهت بهبود این اثر مفید باشد را از طریق راه‌های ارتباطی زیر با ما در میان بگذارید.

مؤلفان – مرداد ۹۸

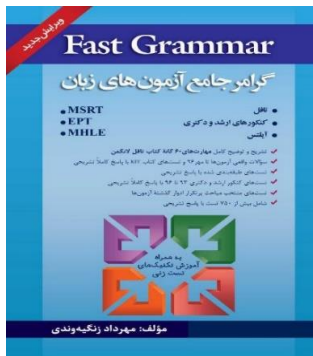
e-mail: mehrdad@fastzaban.com

www.FastZaban.com

از همین مؤلف:

کتاب **Fast Grammar** (گرامر جامع آزمون‌های زبان)

(چاپ نهم)



کامل‌ترین منبع آزمون‌های زبان

✓ با بیش از ۷۰۰ تست و سؤالات آزمون‌های MSRT، EPT، MHLE، ارشد و دکتری همه رشته‌ها تا شهریور ۹۸ با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل همه گزینه‌ها ...

علائم و نشانه‌های اختصاری

علامت اختصاری	انگلیسی	معادل فارسی
n.	noun	اسم
v.	verb	فعل
adj.	adjective	صفت
adv.	adverb	قید
prep.	preposition	حرف اضافه
conj.	conjunction	حرف ربط
pron.	pronoun	ضمیر
pl.	plural	جمع
exp.	expression	اصطلاح
determ.	determiner	پیشرو اسمی
sb	somebody	کسی
sth	something	چیزی
UC	uncountable	[اسم] غیر قابل شمارش
AmE	American English	انگلیسی آمریکایی
BrE	British English	انگلیسی بریتانیایی

پایه هفتم

welcome

ambulance / اَمبُولَنس / n. آمبولانس

I called an ambulance. من یک آمبولانس خبر کردم.

backpack / بَک‌پَک / n. کوله‌پشتی

bag / بَگ / n. کیف، ساک، کیسه، پاکت

bank / بَنک / n. بانک؛ ساحل رودخانه

bench / بِنچ / n. نیمکت

blackboard / بِلَک‌بُورْد / n. تخته‌سیاه

book / بوک / n. کتاب

bus / باس / n. اتوبوس

chair / چیر / n. صندلی

chalk / چاک / n. گچ

They use chalk to write on a blackboard.

آنها با گچ روی تخته‌سیاه می‌نویسند.

classroom / کِلَس‌رُوم / n. کلاس درس

delete / دِلِیت / v. حذف کردن، قلم زدن

They **deleted** his name from the list.

آنها اسم او را از لیست حذف کردند.

desk /دِسْک/ n.

میز تحریر، میز کار

dictionary /دیکشنری/ n.

فرهنگ لغات، واژه‌نامه، دیکشنری

an English-Persian **dictionary**

دیکشنری انگلیسی به فارسی

door /دُور/ n.

در، درب

eraser /ایرِیْسِر/ n.

پاک‌کن، تخته پاک‌کن

football /فوت‌بال/ n.

فوتبال

hotel /هتِل/ n.

هتل

marker /مارِکِر/ n.

ماژیک؛ علامت‌گذار

notebook /نُوت‌بوک/ n.

دفترچه، دفتر یادداشت

pen /پِن/ n.

خودکار، قلم

pencil /پِن‌سِل/ n.

مداد

pencil case /پِن‌سِل کِیس/ n.

جامدادی

pencil sharpener /پِن‌سِل شارپنِر/ n.

تراش

police /پلیس/ n.

افسر پلیس

post /پُوسْت/ n., v.

اداره پست؛ صندوق پست؛ سِمَت، مقام؛ پست کردن، (با پست) فرستادن

Can you **post** this letter for me?

ممکن است این نامه را برایم پُست کنید؟

ruler /رولر/ *n.*

خط‌کش

school /سکول/ *n.*

مدرسه، آموزشگاه؛ مکتب

start /ستارت/ *n., v.*

شروع، آغاز؛ شروع کردن، آغاز کردن

I **start** work at eight. من ساعت هشت کارم را شروع می‌کنم.

stop /ستاپ/ *v.*

توقف کردن، ایستادن

All buses **stop** here. همه اتوبوس‌ها اینجا توقف می‌کنند.

taxi /تکسی/ *n.*

تاکسی

telephone /تلفون/ *n.*

تلفن

لغات درس اول

and /آند/ *conj.*

و، به علاوه

answer /انسِر/ *v., n.*

جواب دادن، پاسخ دادن؛ جواب، پاسخ

Please **answer** the questions.

لطفاً به سؤالات پاسخ دهید.

ask /اسک/ *v.*

پرسیدن، سؤال کردن

Can I **ask** a question?

می‌توانم یک سؤال بپرسم؟

class / کِلَسْ / n. کلاس (آموزشی)؛ کلاس درس؛ طبقه، دسته

She is the youngest in her **class**.

او در کلاسشان از همه جوان تر است.

conversation / کان وِرْسِیشِن / n. مکالمه، گفتگو

correct / کِرِکْتُ / adj. صحیح، درست

do / دو / v. انجام دادن

We will **do** what we can to help.

ما هر کاری که بتوانیم برای کمک انجام خواهیم داد.

English / اینِگِلِش / n., adj. انگلیسی

I am your **English** teacher.

من معلم [زبان] انگلیسی شما هستم.

example / اِگْزَمپِل / n. مثال، نمونه

fine / فاین / adj. عالی، بسیار خوب

good / گود / adj. خوب، نیک، خیر

good morning صبح بخیر

good afternoon بعدازظهر بخیر

good evening شب بخیر

great / گرِیت / adj. عالی، فوق العاده؛ بزرگ، عظیم

We had a **great** time in Madrid.

ما اوقات فوق العاده‌ای را در مادرید سپری کردیم.

greeting / گِریٲینگ / *n.* سلام و احوالپرسی

hello / هِلُو / *n.* سلام

hi / های / *n.* [غیررسمی، دوستانه] سلام

how / هُو / *adv.* [کلمهٔ پرسشی] چطور، چگونه

How are you? چطور هستید؟ / حال شما چطور است؟

I / آی / *pron.* [ضمیر فاعلی اول شخص مفرد] من

I am a student. من دانش آموز هستم.

me / می / *pron.* [حالت مفعولی] به من، مرا

Excuse **me**, sir! ببخشید آقا! عذر می‌خواهم آقا!

name / نِیم / *n.* اسم، نام

first **name** نام، اسم کوچک

last **name** نام خانوادگی

now / نَو / *adv.* الان، حالا، اکنون

one by one / وان بای وان / *exp.* یکی یکی، یکی پس از دیگری

please / پِلِیز / *interj.* لطفاً، خواهشاً

sit / سیت / *v.* نشستن

Sit down, please! لطفاً بنشینید!

sound /سَوْنْد/ *n., v.*

صدا، صوت، آوا؛ بنظر رسیدن

Sounds good!

به نظر خوب است!

spell /سپِل/ *v.*

هجی کردن، املا کردن

Can you **spell** your father's name?

ممکن است نام پدرتان را هجی کنید؟

stand /سَتَنْد/ *v.*

ایستادن

Please **stand up**!

لطفاً بایستید!

student /سْتَوْدَنْت/ *n.*

دانش آموز، دانشجو

talk /تاک/ *v.*

حرف زدن، صحبت کردن

She was **talking** to her friend.

او در حال حرف زدن با دوستش بود.

tell /تِل/ *v.*

گفتن، بیان کردن

Did she **tell** you her name?

آیا او اسمش را به شما گفت؟

thank /تَنک/ *v.*

تشکر کردن، سپاسگزاری کردن

Thank you!

سپاسگزارم! / متشکرم!

Thanks!

[غیررسمی، دوستانه] متشکرم!

today /تَدِی/ *adv.*

امروز

what /وات/ *pron.*

[کلمه پرسشی] چه، چه چیز

What is your name?

اسم شما چیست؟

with /وید/ prep.

با، همراه با

She lives **with** her parents.

او (همراه) با والدینش زندگی می کند.

work /ورک/ v., n.

کار کردن، به کار افتادن؛ کار، عمل؛ شغل

pair **work**

کار دونفره

group **work**

کار گروهی

He is **working** on a new novel.

او روی یک رمان جدید کار می کند.

you /یو/ pron.

[ضمیر فاعلی دوم شخص مفرد و جمع] تو، شما

لغات درس دوم

again /اِگن/ adv.

دوباره، یک بار دیگر

Could you say it **again**?

ممکن است یک بار دیگر [حرفتان را] تکرار کنید؟

boy /بُی/ n.

پسر، پسر بچه

can /کَن/ v., n.

توانستن، قادر بودن؛ امکان داشتن؛ کنسرو کردن؛ قوطی، حلبی

Can you drive?

می‌توانید رانندگی کنید؟

Can you come tonight?

آیا امشب می‌توانید بیایید؟

classmate / کِلَسْ مِیْتُ / n.

همکلاسی

friend / فِرِنْدُ / n.

دوست، رفیق

girl / گِرُلُ / n.

دختر، دوشیزه

have / هَوُ / v.

داشتن، دارا بودن؛ خوردن

They have a new car.

آنها یک اتومبیل جدید دارند.

Let's have something to eat.

بیایید چیزی بخوریم.

he / هِی / pron.

[ضمیر فاعلی سوم شخص مفرد مذکر] او

help / هِلْپُ / v.

کمک کردن، یاری دادن

He always helps with the housework.

او همیشه در کارهای خانه کمک می‌کند.

here / هِیِرُ / adv.

اینجا؛ در اینجا؛ حاضر

I live here.

من اینجا زندگی می‌کنم.

Here you are.

بفرمایید.

him / هِیمُ / pron.

[ضمیر مفعولی سوم شخص مفرد مذکر] به او، او را

When did you see him?

شما کی او را دیدید؟

introduce / اینْتِرْدوسُ / v.

معرفی کردن؛ ارائه کردن

Can I **introduce** my wife?

می‌توانم همسر را معرفی کنم؟

librarian / لایبرِین / n. کتابدار، متصدی کتابخانه

library / لایبرِری / n. کتابخانه

library card / لایبرِری کارْد / n. کارت کتابخانه

long / لانگ / adj. بلند، دراز، طولانی

She has **long** dark hair. او موی بلند و تیره دارد.

man / مَن / n. مرد؛ انسان، بشر

meet / میّت / v. ملاقات کردن؛ آشنا شدن؛ برخوردن به (کسی)

Nice to **meet** you. از آشنایی با شما خوشوقتم.

Mr. / مِسْتِر / n. [عنوان شخصی برای آقایان] آقا

Mr. White آقای وایت

Mrs. / مِسیز / n. [عنوان شخصی برای خانم‌های متأهل] خانم

Mrs. Franklin خانم فرانکلین

Miss / میس / n. [عنوان شخصی برای خانم‌های مجرد] دوشیزه

Miss Brown دوشیزه براون

Ms. / مِز / n.

[عنوان شخصی برای خانمی که نمی‌دانیم مجرد است یا متأهل] خانم

my / مای / possessive adj. مال من، ... من، ... هم

Where's my book?	کتاب من کجاست؟
new / نو / <i>adj.</i>	جدید، تازه
I bought a new car.	من یک اتومبیل جدید خریدم.
ok / اوکی / <i>adj.</i>	خوب
Are you OK ?	حال شما خوب است؟
our / اور / <i>possessive adj.</i>	مال ما، ... ما، ... همان
He is our new teacher.	او معلم جدید ماست.
phone number / فون نامبر / <i>n.</i>	شماره تلفن
short / شورت / <i>adj.</i>	کوتاه، قد کوتاه؛ کوتاه مدت؛ مختصر
He has short curly hair.	او موی کوتاه و فر دارد.
sorry / ساری / <i>adj.</i>	متأسف، شرمسار
I'm sorry !	متأسفم!
sure / شر / <i>adj., adv.</i>	مطمئن؛ مطمئناً، حتماً
Are you sure ?	مطمئنید؟
that / دت / <i>pron.</i>	[اشاره به دور مفرد] آن
this / دیس / <i>pron.</i>	[اشاره به نزدیک مفرد] این
too / تو / <i>adv.</i>	هم، نیز، همچنین؛ خیلی
Can I come too ?	آیا من هم می توانم بیایم؟
welcome / ول کام / <i>interj.</i>	خوش آمدید!

who /هو/ pron.	[کلمه پرسشی] چه کسی، کی
Who is that woman?	آن زن کیست؟
woman /وَمِنْ/ n.	زن
yard /یارد/ n.	حیاط، محوطه
yes /یس/ adv.	بله، آری

لغات درس سوم

about /آبَوْتُ/ adv., prep.	تقریباً، حدوداً، حدود؛ درباره، راجع به
He arrived at about ten.	او حدود ساعت ده رسید.
age /اِیْج/ n.	سن، عمر
birth /بِرْث/ n.	تولد
birthday /بِرْثْدِی/ n.	روز تولد، زادروز
Happy birthday!	تولد مبارک!
brother /برادر/ n.	برادر
date /دِیْتُ/ n.	تاریخ، زمان وقوع؛ خرما؛ قرار ملاقات
how old /هُوْ اَلْد/	[کلمه پرسشی] چند سال، چقدر سن

How old are you?

شما چند سال دارید؟

I see / آی سی / exp.

متوجه هستم، متوجهم

in / این / prep.

در، در داخل

month / مانث / n.

ماه؛ ماه‌های سال

A year has twelve months.

یک سال، دوازده ماه دارد.

no / نو / adv.

نه، خیر

number / نامبر / n.

عدد، شماره

really / ری‌لی / adv.

واقعاً، حقیقتاً

Tell me what really happened.

به من بگو واقعاً چه اتفاقی افتاد.

say / سی / v.

گفتن، بیان کردن

when / ون / adv.

[کلمه پرسشی] چه موقع، کی

year / یر / n.

سال

your / یر / possessive adj. مال تو/ شما، ... تو/ شما، ...ت / تان

لغات درس چهارم

family / فَمیلی / n.	خانواده
for / فَر / prep.	برای؛ به مدت
job / جاب / n.	شغل، حرفه
nice / نایس / adj.	خوب، عالی
picture / پیکچر / n., v.	

عکس، تصویر؛ به تصویر کشیدن، تجسم کردن

I can still **picture** the house I grew up in.

من هنوز می‌توانم خانه‌ای که در آن بزرگ شدم را تجسم کنم.

relationship / رِلِشِن شِپ / n.	رابطه، وابستگی؛ خویشاوندی
their / دِر / possessive adj.	مالِ آنها، ... آنها، ... شان
write / رایت / v.	نوشتن، نگاشتن

Write your name at the top of the paper.

اسمتان را بالای ورقه بنویسید.

relationships	
grandfather / گِرَن فادر /	پدربزرگ
grandmother / گِرَن مادر /	مادربزرگ
father / فادر /	پدر

mother /مادر/	مادر
sister /سیسٹر/	خواهر
brother /برادر/	برادر
aunt /آنت/	خاله؛ عمه؛ زن دایی؛ زن عمو
uncle /آنکل/	دایی؛ عمو؛ شوهر خاله، شوهر عمه
husband /هازبند/	شوهر
wife /وایف/	زن، زوجه
daughter /دادر/	[فرزند] دختر
son /سان/	[فرزند] پسر

jobs	
baker /بیکر/	نانوا، شیرینی‌پز
cook /کوک/	آشپز
dentist /دنتیست/	دندانپزشک
doctor /داکتر/	دکتر، پزشک
driver /درايور/	راننده
employee /ایمپلوی/	کارمند، عضو (اداره و غیره)
engineer /انجینیر/	مهندس
farmer /فارمر/	کشاورز

firefighter / فایرفایتِر /	آتش نشان
florist / فلُریست /	گل فروش
housewife / هوس وایف /	خانه دار
mechanic / مِکَنیک /	مکانیک
nurse / نِرس /	پرستار
painter / پینتر /	نقاش؛ چهره پرداز
pilot / پایلِت /	خلبان
policeman / پلیس مَن /	پلیس
postman / پُست مَن /	پستچی
secretary / سِکِرَتِری /	منشی
shopkeeper / شاپ کِیپر /	مغازه دار
teacher / تیچر /	معلم، آموزگار
waiter / وِیتر /	گارسون، پیشخدمت
worker / وِرکِر /	کارگر

پایه هشتم

لغات درس اول

یکی دیگر، دیگر، چیز دیگر **another** / اِنَادِرْ / *det., pron.*

Would you like **another** drink?

یک نوشیدنی دیگر میل دارید؟

زیبا، قشنگ، خوشگل **beautiful** / بیوتِفِلْ / *adj.*

She is a very **beautiful** woman.

او یک خانم بسیار زیباست.

کارت **card** / کارْدْ / *n.*

change / چِیْنِجْ / *v., n.*

عوض کردن یا شدن، تغییر دادن یا کردن؛ [پول و ارز] تبدیل کردن، خُرد کردن؛ تغییر؛ پول خُرد

Computers have **changed** the way people work.

کامپیوترها روش کار کردن مردم را تغییر داده‌اند.

قاره **continent** / کانتیننْتْ / *n.*

کشور، میهن؛ حومه شهر **country** / کانْتِرِیْ / *n.*

عموزاده، دایی‌زاده، عمه‌زاده، خاله‌زاده **cousin** / کازِنْ / *n.*

پُر کردن **fill** / فیلْ / *v.*

Smoke **filled** the room. دود اتاق را پر کرد.

Fill out the form, please. لطفاً فرم را پر کنید.

from / فرام / *prep.* از

guest / گِست / *n.* مهمان؛ [هتل و رستوران] مشتری، مسافر

like / لایک / *prep., v.*

شبيه، مثل؛ [نظر کسی را درباره چیزی پرسیدن با *what's ... like?*

چطور، چگونه؛ چه شکلی؛ دوست داشتن، خوش آمدن از، پسندیدن

She's wearing a dress **like** mine.

او یک پیراهن شبیه پیراهن من پوشیده است.

What's it like studying in Spain?

تحصیل در اسپانیا چطور است؟

Which tie do you **like** better?

از کدام کراوات بیشتر خوش می‌آید؟ (کدام کراوات را بیشتر دوست

داری؟)

little / لیتل / *adj., adv.* کوچک؛ مقدار کم، تعداد کم

a **little** group of tourists گروه کوچکی از گردشگران

She seemed a **little** afraid.

او کمی وحشت‌زده بنظر می‌رسید.

love / لاو / *v., n.* دوست داشتن، عشق ورزیدن؛ عشق

a mother's **love** for her children

عشق یک مادر به فرزندانش

nationality / نَشِنَلِتی / *n.*

ملیت؛ ویژگی‌های ملی و قومی

Russia contains many **nationalities**.

روسیه دارای چندین ملیت است.

north / نُرتْ / *n., adj., adv.*

شمال؛ شمالی؛ به سمت شمال

originally / اَرِیجِنَلِی / *adv.*

اصالتاً، در اصل؛ در آغاز، در ابتدا

They **originally** come from Italy.

آنها اصالتاً اهل ایتالیا هستند.

people / پِپِلْ / *n. pl.*

مردم، ملت؛ اشخاص، افراد

Persian / پِرْژِنْ / *n., adj.*

[زبان] فارسی؛ وابسته به ایران، ایرانی

question / کوئِسْچِنْ / *n.*

سؤال، پرسش

relative / رِلِتیوْ / *n., adj.*

خویشاوند، قوم و خویش؛ وابسته، مربوط

her friends and **relatives**

دوستان و خویشاوندان او

documents **relative** to his death

مدارک مربوط به مرگ او

role / رُولْ / *n.*

نقش، رُلْ

South / سَوْتْ / *n., adj., adv.*

جنوب؛ جنوبی؛ به سمت جنوب

speak / سِپِیکْ / *v.*

سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن

Can I **speak** to Maryam?

می‌توانم با مریم صحبت کنم؟

لغات دوازدهم

لغات درس اول

able / اِیبل / *adj.* قادر، توانا؛ ماهر، چیره‌دست

Will you be **able** to come?

آیا شما قادر هستید (می‌توانید) که بیایید؟

active / اَکْتیو / *adj., n.*

فعال، پرجنب‌وجوش؛ مؤثر؛ در حال کار؛ [دستور زبان] معلوم

Although he is nearly 80, he's still **active**.

با اینکه او حدود ۸۰ سال سن دارد، هنوز پرجنب‌وجوش است.

aerobics / اِروِیْکْس / *n.* ورزش هوازی [ایروبیک]

alone / اِلُون / *adj.* تنها، به‌تنهایی، تک

He lives **alone**. او تنها زندگی می‌کند.

along / اِلانگ / *prep., adv.*

در امتداد، سرتاسر، در کنار، در راستای، در طول؛ همراه، با

They walked slowly **along** the road.

آنها آرام در امتداد جاده راه می‌رفتند.

as / اَز / *prep., adv., conj.*

همانقدر؛ مانند، مثل؛ همانطور که؛ در حین؛ چون؛ که؛ هنگامیکه، وقتیکه

They were all dressed **as** clowns.

همه آنها مثل دلقک‌ها لباس پوشیده بودند.

basis / بیس / *n.* پایه، شالوده، زیربنا؛ اصل، مایه، نظریه اساسی

bend / بند / *v., n.*

خم کردن / شدن، کج کردن / شدن، دولا کردن؛ خمیدگی، انحناء، پیچ

He **bent** forward to pick up the newspaper.

او به جلو خم شد تا روزنامه را بردارد.

bike / بایک / *n., v.*

دوچرخه، موتور؛ دوچرخه‌سواری کردن؛ موتورسواری کردن

bone / بُون / *n.* استخوان، استخوان‌بندی، اسکلت

bony / بُونی / *adj.* استخوانی؛ استخوان‌مانند؛ لاغر، نحیف

a tall **bony** man یک مرد قدبلند لاغر

bother / باذِر / *v., n.*

اذیت کردن، مزاحم شدن، به دردرس انداختن / افتادن، به زحمت افتادن /

انداختن؛ دردرس، زحمت، مزاحمت

Don't **bother** her while she is studying.

وقتی او در حال مطالعه است، مزاحمش نشوید.

breathe / بریز / *v.* نفس کشیدن، تنفس کردن، استنشاق کردن

He **breathed** deeply before speaking again.

او قبل از اینکه دوباره صحبت کند، نفس عمیقی کشید.

brush / براش / *v., n.*

[مسواک، برس و ...] زدن؛ مسواک، برس، فرچه، قلم‌مو

It's time to go **brush** your teeth.

وقت آن است که بروی و دندان‌هایت را مسواک بزنی.

calorie / کالری / *n.*

کالری

check mark / چک مارک / *n.*

علامت تیک، تیک

chemical / کیمیکل / *adj., n.*

شیمیایی؛ ماده شیمیایی

chest / چست / *n.*

سینه، قفسه سینه؛ صندوق، جعبه دردار

club / کلاب / *n.*

باشگاه، انجمن، کانون

come out / کام اوت / *phr. v.*

آشکار شدن، واضح شدن؛ ارائه شدن؛ به پایان رسیدن، به نتیجه رسیدن

Finally, the truth **came out**. بالاخره حقیقت آشکار شد.

conjunction / کن جانکشن / *n.*

[دستور زبان] حرف ربط؛ تلفیق، اتصال، پیوستگی

deeply / دیپلی / *adv.*

عمیقاً، بطور عمیق

She is **deeply** religious.

او عمیقاً مذهبی است.

define / دی فاین / *v.*

معنی کردن / دادن، تعریف کردن؛ توضیح دادن؛ تعیین کردن، مشخص

کردن

Define what you mean by "crime".

منظورتان را از واژه «جنايت» شرح دهيد.

digest / دای جِستُ / *v., n.*

هضم کردن / شدن؛ خلاصه کردن؛ تحليل کردن / بردن؛ فهمیدن؛ چکیده، خلاصه

Sit still and allow your meal to **digest**.

هنوز بنشین و بگذار غذا هضم شود.

doorbell / دُوربِل / *n.*

زنگ در

effect / ای فِکْتُ / *n., v.*

اثر، تأثیر؛ نتیجه، پیامد؛ موجب شدن، باعث شدن، ایجاد کردن

to **effect** a change

باعث یک تغییر شدن

efficiently / افیشِنْتلی / *adv.*

بطور مؤثر، از روی کفایت

a very **efficiently** organized event

یک رویداد بطور بسیار مؤثر سازماندهی شده

endorphin / اِنْدُرْفین / *n.*

[کالبدشناسی] اندورفین

even / ایون / *adv., adj.*

[برای بیان تشدید و تأکید] حتی، هم؛ صاف، مسطح، هموار؛ یکنواخت،

یکدست؛ آرام، ملایم؛ هم تراز؛ بی حساب؛ منصفانه، مساوی؛ [عدد] زوج

He never **even** opened the letter.

او هرگز نامه را باز هم نکرد.

fit /فیت/ *v., adj., n.*

تناسب داشتن، سزاوار بودن؛ آمدن به، خوردن به؛ واجد شرایط بودن /
کردن؛ اندازه بودن؛ مناسب، شایسته، برازنده؛ تناسب، شایستگی

I tried the dress on but it didn't **fit**.

من آن لباس را امتحان کردم، ولی اندازه‌ام نشد.

flexible /فِلِکْسِیبل/ *adj.* قابل انعطاف، انعطاف‌پذیر، تغییرپذیر

flexible working hours ساعات کاری انعطاف‌پذیر

focus /فوکُس/ *v., n.*

تمرکز کردن، متمرکز کردن؛ کانون؛ مرکز [فعالیت و ...]

The discussion **focused** on three main problems.

مذاکره، بر سه مسأله اساسی متمرکز بود.

follow /فالو/ *v.*

دنبال کسی آمدن / رفتن، تعقیب کردن؛ دنبال (چیزی را) گرفتن؛ بعد از
(چیزی) بودن؛ پیامد (چیزی) بودن؛ پیروی کردن؛ (با علاقه) دنبال کردن

Follow me. I'll show you the way.

دنبال من بیاوید. راه را به شما نشان خواهم داد.

fuel /فی‌یول/ *n., v.*

سوخت؛ محرک؛ سوخت دادن، سوخت‌گیری کردن

function / فانکشن / *n., v.*

عملکرد، کارکرد؛ وظیفه؛ کار کردن، عمل کردن، کاربرد داشتن

The sofa also **functions** as a bed.

این کاناپه به عنوان تخت هم کاربرد دارد.

harder / هاردِر / *comp. adj.*

[**hard** صفت تفضیلی] سخت تر، دشوارتر؛ شدیدتر؛ محکم تر

harm / هارم / *v., n.*

آسیب رساندن، صدمه زدن، زیان رساندن؛ آسیب، صدمه، زیان

fishing methods that do not **harm** dolphins

روش های ماهیگیری که به دلفین ها صدمه نمی زنند

heading / هِدینگ / *n.*

عنوان، سر تیتر، سر صفحه

in addition / این اِدیشن / *adv.* به علاوه، علاوه بر، ضمناً، همچنین

In addition to his apartment in London, he has a villa in Italy.

علاوه بر آپارتمانش در لندن، او یک ویلا هم در ایتالیا دارد.

in other words / این اَدِر وِرْدز / *det.*

به عبارت دیگر

joint / جُیْنْت / *n., adj.*

[کالبدشناسی] مفصل، بند؛ بندگاه، بست؛ لولا؛ مشترک

a **joint** bank account

حساب بانکی مشترک

lift /لیفت/ *v., n.*

بالا بردن، بلند کردن، در هوا بلند کردن؛ برداشتن؛ آسانسور؛ بالا آمدگی
او چمدان‌ها را بلند کرد.
He **lifted** the suitcases.

lighter /لایتِر/ *comp. adj.*

[صفت تفضیلی light] سبک‌تر؛ روشن‌تر، کم‌رنگ‌تر؛ ضعیف‌تر

lonely /لُونلی/ *adj.* تک، تنها، منفرد؛ غریب، بی‌کس، دل‌تنگ

She lives alone and often feels **lonely**.

او تنها زندگی می‌کند و اغلب احساس بی‌کسی می‌کند.

lung /لانگ/ *n.*

ریه، شش

mention /مِنْشِن/ *v.*

(به موضوع یا چیزی) اشاره کردن، ذکر کردن، نام بردن

Did he **mention** where he is going?

آیا او اشاره کرد که کجا می‌رود؟

muscle /ماسِل/ *n.*

ماهیچه، عضله

neither /نایدِر/ *det., pron., adv., conj.*

[از دو تا] هیچ کدام، هیچ‌یک؛ [با nor] نه این ... نه آن، نه ... نه ...؛

همچنین نه، ... هم نه

Neither of them has a car. هیچ‌یک از آنها اتومبیل ندارند.

از همین مؤلف:

کتاب **Fast Vocab** (واژگان جامع) [چاپ پنجم]



به همراه:

بیش از ۸۰۰ جمله با ترجمه فارسی

بیش از ۱۵۰۰ کلمه مترادف

تلفظ **IPA** لغات به‌همراه آموزش

دسته‌بندی موضوعی لغات

مترادف‌ها و متضادهای لغات

کلمات هم خانواده
حروف اضافه لغات اصلی
نکات تستی و نکات کاربردی
اولویت بندی لغات مهم تر
آزمون های طبقه بندی شده و آزمون های جامع با پاسخ
تشریحی

برای دریافت سؤالات کنکورها با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل
آزمون، به وبسایت www.FastZaban.com یا
کانال ما [@FastZaban](https://www.instagram.com/FastZaban) مراجعه نمایید.

سفارش پستی در وبسایت

www.FastZaban.com